

بررسی تطبیقی کارکرد شطرنج در شعر شاعران دوره عباسی و شاعران فارسی مکتب عراقی و آذربایجانی

علی قهرمانی*^۱ معصومه قهرمان پور^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۳

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۰

چکیده

بازی شطرنج از موتیف‌های پرکاربرد و مورد توجه شاعران بوده است. این بازی به طرق مختلف در ادبیات عربی و فارسی تجلی یافته؛ تا جایی که به خاطر کارکردهای گوناگونش، می‌توان از آن به عنوان یک موتیف و کهن‌الگوی مضمون‌آفرین در این دو ادبیات یاد کرد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی مقایسه‌ای کاربرد شطرنج در شعر شاعران تازی و پارسی می‌پردازد. برخی از نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نماد شطرنج دلالت‌های متفاوت، اما مشترکی در اشعار عربی و فارسی دارد. این کارکردها عبارت‌اند از: بیان پیچیدگی‌ها و تحولات دنیوی، سرنوشت و تقدیر، سرگرمی و بی‌توجهی به مشکلات و مسائل دشوار جامعه، کارکرد حماسی یا کاربرد آن برای توصیف و تجسم صحنه جنگ و کارزار و نیز برای نشان دادن برخورداری از هوش، ذکاوت و تدبیر در زندگی به کار می‌رود. کارکرد جامعه‌شناختی و روان-کاوی نیز از دیگر اهداف به کارگیری این بازی است. در مجموع می‌توان گفت شطرنج، قبل از سقوط بغداد (۶۵۶ق) بیشتر نماد ذکاوت بوده و کارکرد حماسی داشته است؛ اما بعد از حمله ویرانگر مغول، در شعر شاعران مکتب عراقی و دوره انحطاط، جنبه‌های جامعه‌شناختی آن برجسته‌تر شده است و بر متزلزل بودن جایگاه اجتماعی افراد دلالت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شطرنج، مکتب عراقی، کهن‌الگو، نماد.

نصنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۰۶-۱۲۷

۱. مقدمه

انواع بازی‌ها از دیرباز تاکنون موتیفی مناسب و جالب توجه برای شاعران بوده است. شاعران بازی را ابزاری سودمند برای عرضه نیت و مقاصد مختلف خود می‌دانستند. اصولاً بازی‌ها به خاطر قابلیت لمس فراوان در زندگی روزمره انسان‌ها و توده‌ای بودن آن، به شاعر برای بیان هرچه بهتر و کارآمدتر ایده‌های خود و تجسم بهتر آن کمک زیادی می‌کند. شاعر بدین واسطه می‌تواند ایده خود را به سهولت به مخاطبان عرضه دارد و درجه تفهیم و تجسیم مضمون مورد نظر او تقویت شود؛ از جمله این بازی‌ها شطرنج است. این بازی نمادین و قدیمی از فرهنگ سرزمین افسانه‌ای هند به فرهنگ دیگر کشورها و ملل انتقال یافت و دیری نپایید که ابزاری پرکاربرد و سودمند برای شاعران تازی و پارسی شد؛ تا آن‌ها بدین واسطه مجموعه‌ای از مفاهیم و ایده‌ها، همچون تقدیر و سرنوشت، نبرد و پیکار، پایداری و تدبیر در مقابل مشکلات و مسائل زندگی و... را پیش‌روی مخاطب نهند؛ بنابراین بررسی کارکرد بازی در ادبیات به طور عام و بازی شطرنج به طور خاص، بسیار مهم است و نتایج جامعه‌شناختی مفیدی دارد و می‌تواند جهان‌بینی شاعر و سبک او را تبیین سازد. این جستار، با نگاهی تطبیقی کوششی است تا به بررسی انواع کارکردهای شطرنج در شعر فارسی و عربی پردازد. هدف از رویکرد تطبیقی این مقاله دستیابی به نگرش شاعران این دو ادبیات و میزان اشتراک و تمایز آن در خصوص به‌کارگیری این بازی است که از آبخشورهای تاریخی و فرهنگی مشترکی تغذیه می‌کنند؛ از این رو، این پژوهش با توجه به اهمیت شطرنج در اندیشه بسیاری از شاعران عربی و فارسی و زمینه‌های مشترک فرهنگی و اجتماعی به بررسی تطبیقی انواع کارکردها و نمادها و مضمون‌سازی‌ها در این دو ادبیات می‌پردازد تا پاسخی برای دو پرسش ذیل باشد:

۱. بازی شطرنج در شعر عربی و فارسی برای القای چه کارکردهایی به کار رفته است؟

۲. چه نتایج جامعه‌شناختی‌ای از کاربرد شطرنج در شعر عربی و فارسی می‌توان گرفت؟

۲. پیشینه پژوهش

درمورد پیشینه شطرنج در ادب فارسی و عربی می‌توان به چندین پژوهش، از جمله موارد زیر اشاره کرد: مقاله «الشطرنج و النرد فی الأدب العربی القديم» که توسط محمد طرایشی و فائز



سنکری (۱۴۱۰ق) نگاشته شده است. این مقاله در مجله *مجمع اللغة العربية* دمشق به چاپ رسیده است. نگارندگان در این مقاله این دو بازی در شعر قدیم عربی را به طور کلی بررسی کرده و از پرداختن به جزئیات و کارکردها و معانی آن غفلت ورزیده‌اند و تنها با ذکر چندین نمونه از اشعار به نتیجه‌ای کلی از به کارگیری این بازی در شعر قدیم عربی دست یافته است. و مقاله‌ای (۲۰۰۲) با عنوان: «لعبة الشطرنج في العصر العباسي» به قلم کامل طه الویس در مجله دانشگاه بغداد نشر یافته است. نویسنده در این مقاله به اهمیت موضوع شطرنج در جامعه عصر عباسی پرداخته است. او از شطرنج‌بازان مشهور آن زمان و علاقه فراوان خلفا، از جمله مأمون، به بازی شطرنج سخن گفته است و اشاراتی گذرا به بازتاب این بازی در شعر دوره عباسی دارد.

در ادب فارسی نیز پژوهش‌هایی درباره بازتاب این بازی در ادبیات موجود است؛ به - عنوان مثال مقاله «گونه‌ای از بازی شطرنج در شاهنامه فردوسی» توسط احمد گلی و مهدی رضانی (۱۳۹۴) در مجله *آینه میراث*، شماره ۵۶ چاپ شده است. نویسندگان در این مقاله با روش استقرایی و موردی با مطالعه داستان‌گو و تلخند به بازتاب شطرنج و کارکردهای آن در *شاهنامه* فردوسی پرداخته‌اند. مقاله به کارکردهای متفاوت مهره‌های شطرنج و تنوع آن در *شاهنامه* دست یافته است. و همچنین مقاله دیگری (۱۳۹۳) از همین دو نویسنده با عنوان «تأملی بر دقایق بازی شطرنج در شعر شاعران برجسته سبک آذربایجانی و عراقی» در مجله *شعرپژوهی* چاپ شده است که در این مقاله نگارندگان کاربرد مفاهیم و مدلول‌های شطرنج در اشعار برجسته‌ترین شاعران سبک عراقی و آذربایجانی را بررسی کرده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که شطرنج از اصطلاحات و بازی‌های مضمون‌آفرین در قرن ششم تا قرن نهم، یعنی مقارن با سبک آذربایجانی و عراقی بوده و از پیچیدگی‌ها و ظرایف بخصوصی برخوردار است که مولوی و خاقانی بیش از همه به این مهم پرداخته‌اند. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «رمزگشایی و مضمون‌آفرینی از بازی‌های چوگان، شطرنج و نرد در متون منظوم عارفانه سبک عراقی» (۱۳۹۴) که توسط مهدی رضانی به انجام رسیده است و نگارنده در این پایان‌نامه به طور اختصاصی به واکاوی کارکردهای بازی شطرنج و دو بازی دیگر در متون منظوم عارفانه

سبک عراقی پرداخته است. اسکندر قربانی در پایان‌نامه (۱۳۷۴) *نرد و شطرنج در ادب فارسی* در دانشگاه چمران اهواز ضمن بیان تاریخچه شطرنج در فصل جداگانه به بازتاب بازی شطرنج و نرد در ادبیات فارسی پرداخته است.

علاوه بر این پژوهش‌ها و مطالب پراکنده دیگر نیز انجام شده است که نیاز به ذکر همه آنها نیست. تحقیقات صورت گرفته در مورد شطرنج، بیشتر درباره تاریخ، گردآوری و نحوه انجام این بازی بوده است؛ اما در این تحقیقات صورت گرفته، در مورد نمود بازی شطرنج به صورت تطبیقی، در آثار شاعران یا نویسندگان، کتاب یا مقاله‌ای نگاشته نشده است که مقاله پیش‌رو به بررسی تطبیقی نمادها و مدلولات شطرنج در شعر فارسی و عربی می‌پردازد.

۳. شطرنج در شعر عربی و فارسی

شطرنج در ادبیات عربی و فارسی کاربرد فراوانی داشته است. در دوره اول خلافت عباسی، بازی شطرنج بسیار رواج داشت؛ زیرا دوره نفوذ ایرانیان بود و خلفای عباسی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن سرزمین‌های بزرگی مانند ایران و هند بسیاری از آداب و رسوم و رفتار آنان را اخذ کردند و این رفتارها در دربار عباسیان و میان اعراب مسلمان نفوذ کرده بود (صابری، ۱۳۸۳: ۱۳۳). در دوره دوم خلافت عباسی به علت ناامنی‌ای که توسط ترکان بر خلیفه و دیگر طبقات جامعه تحمیل می‌شد، احساس آرامش از بین رفت و بازی‌ها و سرگرمی‌ها از جمله شطرنج، رونق خود را از دست دادند (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۲۴۹). مسعودی در *مروج الذهب* اشاره می‌کند که بازی شطرنج در عصر عباسی به اوج عظمت خودش رسید و در همه امپراطوری اسلام گسترش یافت و خلفای عباسی به این بازی اهتمام زیادی می‌ورزیدند و به بازیکنان آن پاداش می‌دادند. این بازی در عصر عباسی بر روی صفحه چرمی قرمز رنگ و مربع‌شکل انجام می‌شد (المسعودی، ۱۹۶۵: ۴/۲۲۶). بعد از دوره عباسی هم می‌بینیم که جایگاه شطرنج در شهرهای عربی و اسلامی زیاد گردید و در شام، طرابلس، مراکش، اندلس، ماوراءالنهر و جاهای دیگر شناخته شد. (قیسی، بی تا: ۱۴۶).



شطرنج در شعر فارسی، به ویژه شاعران مکتب خراسانی و عراقی و آذربایجانی تبلور فراوان داشت. از جمله شاعران سبک خراسانی که شطرنج در شعر او بازتاب فراوانی داشت، فردوسی است. سبک عراقی که از سده هفتم تا سده نهم هجری طول کشید و اغلب در عراق عجم یعنی اصفهان و دیگر نواحی مرکزی ایران و فارس و کرمان رواج داشت و به همین سبب این سبک در دوران اخیر، سبک عراقی نام گرفت. از مهم‌ترین شاعران دوره عراقی می‌توان به سیدحسن غزنوی، عطار، مولوی، سعدی، خواجوی کرمانی، جامی و حافظ اشاره کرد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۴). شاعران سبک آذربایجانی نیز به سبب تحصیل در مدارس دینی و آشنایی با علوم اسلامی و دیگر علوم رایج، زبان شعر را چنان از آبشخور معرفت سیراب و با خیال آراستند که تنها ذهن خلاق و اندیشه‌ای آراسته به علوم و فنون بشری قادر به درک و وصف آن است. ورود مسائلی چون نجوم، طب، تاریخ، مسائل مذهبی و اعتقادی، باورهای مردمی و بازی‌های محلی، شعر شاعران سبک آذربایجانی را از یک سو به یک دانشنامه بدل ساخته است که بازتاب فرهنگ روزگار است و از سوی دیگر امکان خلق مضامین متنوع و زیبا را فراهم کرده است (مطلبی، ۱۳۹۳: ۴).

با مطالعه و بررسی اشعار شاعران عربی و فارسی، مشخص شد که این شاعران، نماد شطرنج را در معانی گوناگونی به کار گرفته‌اند و کارکردهای مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روان-کاوی و غیره را به واسطه این نماد نشان داده‌اند.

۳-۱. پیچیدگی زندگی دنیوی

مهم‌ترین کارکرد شاعران با استفاده از شطرنج در شعر خود تشبیه آن به زندگی دنیوی و پیچیدگی‌اش است. شاعر به دلیل تناسب و نزدیکی‌ای که میان بازی شطرنج و مهره‌های آن و زندگی دنیوی قرار دارد از شطرنج و ادوات آن برای انعکاس پیچیدگی‌های دنیا استفاده می‌کند. خرق عادت‌ها و ناپایداری‌ها در زندگی دنیوی، شاعر را وامی‌دارد تا از بهترین ابزار که همانا شطرنج است برای تجسم آن بهره بگیرد؛ برای نمونه مأمون، خلیفه عباسی، بازی شطرنج را در بی‌اعتبار بودن و ناپایداری، به زندگی دنیوی تشبیه کرده است:

أَنْظُرُ إِلَى لَاعِبِ الشَّطْرَنْجِ يَجْمَعُهَا مَغَالِبًا ثُمَّ بَعْدَ الْجَمْعِ يَرْمِيهَا

كالمرء يكـدخ للـدنـيا و يـجمـعـها حـتـى اذا مـات خـلـاهـا و مـافـيـها
(القيسي، بی تا: ۵)

ترجمه: به بازیکن شطرنج نگاه کن که مهره‌های شطرنج را به خاطر پیروزی جمع و سپس آن‌ها را کنار می‌نهد / همانند انسانی که تلاش می‌کند تا در دنیا اموالی جمع کند. تا اینکه می‌میرد و دنیا و هرچه در آن است را رها می‌سازد.

شاعر در این دو بیت، بازی شطرنج را به وضعیت انسان در این دنیا تشبیه کرده است که علی‌رغم تلاشی که برای جمع کردن مال دارد، هنگام مرگ همه آنچه را جمع کرده است، رها می‌سازد. شاعر به واسطه بازی شطرنج، این تغییر جهت ناگهانی روزگار را به تصویر کشیده است؛ به همین منوال، شاعر معروف عرب، محمد ابن نباته، در قصیده‌ای دردی را که خود و خانواده‌اش به آن گرفتار شده است به اتفاقاتی که در بازی شطرنج رخ می‌دهد، تشبیه می‌کند:

أشـكو السـقام و تشـكو مثـله امـرائـي فنـحنـي في الفـرشـي و الأعـضـاء نـرتـج
نفسـان والعـظـم في نطـع يـجمـعـها كـأنـما نـحنـي في التـمـثـيل شـطـرنـج
(ابن نباته، بی تا: ۹۵)

ترجمه: من و همسرم از دردها شکایت می‌کنیم، حال آنکه اعضای ما بر روی بستر، مضطرب و لرزان است / دو روح هستیم و استخوانمان را پوستینی جمع می‌کند؛ گویی ما در این حالت مثل مهره‌های شطرنج هستیم.

در این نمونه شعری، درد جانکاه و جابه‌جا شدن در بستر بیماری، به حالت اضطراب شدید مهره‌های شطرنج تشبیه شده است. شاعر به طرز لطیف، از این مقایسه برای بیان حالت خود و همسر خویش بهره برده و با هنرمندی تمام توانسته است آشفتگی و مریضی خانواده را نشان دهد و آن را برای خواننده نمایان سازد. شاعران عربی در این گونه موارد، نکاتی جامعه‌شناختی را در نظر دارند و این زمانه منحن و ناگوار شاعر و ناملایمات گوناگون زندگی، آن‌ها را به اقتباس از بازی شطرنج و پیچیدگی‌های آن واداشته است.

در اشعار شاعران فارسی نیز چنین کارکردی به طور دقیق مشهود است. آن‌ها از بازی شطرنج برای بیان سختی‌های زندگی، استفاده می‌کنند؛ از جمله آن‌ها، شاعر بلندآوازه ایرانی،



عطار است که رنج جهان را همچون صفحه شطرنجی می‌داند که در هر لحظه از بازی، مهره‌هایی جابه‌جا می‌شود و قطعه‌های شطرنج بر صفحه آن پایدار نمی‌مانند:

چنین گفت این جهان پرغم و رنج	بعینه آیدم چون نطع شطرنج
گاهی آرایشی بیند به صف در	گاهی برهم زندهش چون دو صفدر
یکی را می‌برند از خانه خویش	دگر را می‌نهند آن خانه در پیش

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۲۷)

در اینجا شاعر به گونه تمثیلی از بازی شطرنج و مهره‌ها و نحوه بازی آن برای توصیف جهان استفاده کرده است؛ زیرا از نگاه او جهان با سختی‌ها و ناملايمات آن بی‌شباهت با بازی شطرنج نیست و شباهت زیادی با آن دارد؛ به ویژه از جهت دگرگونی‌هایی که در هر دو انجام می‌گیرد. عطار نیز همانند مأمون این دگرگونی‌های ناگهانی و تغییر حالت یک‌باره را، که نشان از پیچیدگی زندگی دنیوی دارد، به واسطه شطرنج بیان کرده است.

مولوی نیز، اجزای جهان هستی را به مهره‌های شطرنج تشبیه کرده است؛ همچنان که مهره‌های شطرنج هر کدام یا از صفحه شطرنج حذف می‌شود یا ترفیع می‌یابند:

نقش ظاهر بهر نقش غایب است	و آن برای غایب دیگر بیست
همچو بازی‌های شطرنج ای پسر	فایده هر لعب در تالی نگر
این نهاده بهر آن لعب نهان	و آن برای آن و آن بهر فلان
هم چنین دیده جهات اندر جهات	در پی هم تا رسی در برد و مات

(مولوی، ۱۳۸۵: ۴/۶۶۴)

در ابیات مولوی از **مثنوی معنوی** باز هم مفهوم و کارکرد اصلی شطرنج در ادبیات، یعنی تشبیه دنیا و زندگی دنیوی به بازی شطرنج دیده می‌شود. مولوی هنرمندانه از هم‌پوشانی مهره‌های شطرنج در بازی شطرنج یاد می‌کند و نهایت دنیا را مثل بازی شطرنج دارای برد و باخت می‌بیند؛ بنابراین در جهان یا کنش‌های اجتماعی، رستگاری انسان‌ها و یا شکست، نتیجه عمل کردن متحدانه ابزارهای مختلف است؛ از این رو همان‌گونه که در بازی شطرنج مهره‌ها برای شکست رقیب باید با اتحاد عمل کنند، در زندگی اجتماعی و بشری نیز اتحاد رمز پیروزی و غلبه بر دشمن است.

۲-۳. کارکرد حماسی

دومین کارکردی که از بازی شطرنج در ادبیات دوران فارسی و عربی می‌توان متصور شد، تشبیه فضای بازی شطرنج به صحنه نبرد و ستیز است یا به عبارتی دیگر کارکرد حماسی آن است. این کارکرد بدیهی‌ترین کارکرد برای بازی شطرنج است؛ زیرا در اصل از میدان جنگ و نحوه آرایش سپاه در نبرد اقتباس شده است؛ بنابراین شاعران با توجه به تناسب و ارتباطی که میان این صحنه برقرار است برای تجسم و تصویر دقیق رخدادهای جنگ از بازی شطرنج بهره می‌گرفتند و جدال در صفحه شطرنج را به جدال در صحنه نبرد و کارزار مانند می‌کردند؛ از جمله آن‌ها متنبی است که وصف بسیار او از صحنه‌های نبرد سبب شده است تا در پاره‌ای اوقات از بازی شطرنج برای به تصویر کشیدن جنگ استفاده کند. او در مقایسه بین جنگ حقیقی و جنگ خیالی که در صفحه شطرنج است این‌گونه بیان می‌دارد:

أرى الشطرنج لو كانت رجالاً	تَهْرُ صَفَائِحًا وَقَنَا طُـوَالاً
لغادرثُ النواكل معولاتٍ	بَسَّاحَتَنَا وَأَطُولُ الْقَتْلَـالَـا
ولكـي أرى جيشاً ضعيفاً	إذا شهد الوغى لم يـدْعُ آلَا

(متنبی، ۱۹۸۳: ۴۱۰)

ترجمه: به نظرم اگر در شطرنج مردانی بودند که شمشیرهای پهن و نیزه‌های بلند را تکان می‌دادند/ زنان فرزندمرده را با ناله و فریاد در میدان جنگ رها ساخته و کشتار را ادامه می‌دادم/ اما اکنون سپاه ضعیفی را می‌بینم که وقتی در جنگ حاضر شود، دودمان خویش را فرامی‌خواند.

شاعر، صحنه نبرد را به‌رغم اختلاف‌های که با صحنه شطرنج دارد، با آن مقایسه کرده است. گرچه در این ابیات از شباهت‌های میان این دو به تفصیل سخن به میان نیاورده، بی‌تردید مبارزه نفس‌گیر و نبرد سنگین میان دو جبهه و جناح، که هم در بازی شطرنج و هم در صحنه نبرد برقرار است، می‌تواند از دلایل شکل‌گیری این مقایسه به شمار آید.

از دیگر شاعران دوران عباسی که ادوات شطرنج در شعر او بازتاب زیادی دارد سری الرفاء را می‌توان نام برد. او نیز از مقایسه میان این بازی با صحنه نبرد استفاده کرده است. شاعر شطرنج و ادوات آن را توصیف کرده و بیان می‌کند که این ادوات به دو سپاه بزرگ دشمن



شبیه است که جنگی را بین خودشان شعله‌ور کرده‌اند. سری الرفاء مهره‌های سیاه را به زنگیان و سفید را به رومیان تشبیه کرده و شطرنج را جنگی می‌داند که سلاح بازیکنان، هوشیاری آنهاست:

و کتبت زنج و زوم اذکتا حربا یسلل بها الذکاء مناصلا
فی معرک قسّم النّزال بقاعه بین الکمیة المعلنین منازلا
لم یسفحاً فیهِ دماً و کأغما رشحا الدماء أعالیا و أسافلا
(سری الرفاء، بی تا، ۳۹۱)

ترجمه: دو سپاه زنجی و رومی، جنگی شعله‌ور ساختند که هوشمندان، شمشیرهای جلادار را آخته کردند/ در معرکه‌ای که جنگجویان، مناطق آن را میان پهلوانان جنگجوی مشهور تقسیم کردند/ در آن خونی ریخته نشد اما گویی خون را در بالا و پایین ریخته‌اند.

شاعر در اینجا صحنه شطرنج را مشابه صحنه نبرد دانسته است که در آنجا دو سپاه سفید و سیاه به جنگ برمی‌خیزند. تنها تمایز مبارزه در صحنه شطرنج و صحنه نبرد واقعی نریختن خون در بازی شطرنج است که شاعر آن را هم به گونه‌ای هنرمندانه توجیه می‌کند؛ به این صورت که صحنه شطرنج، عبارت بود از صفحه‌ای چرمی و قرمز رنگ که سری الرفاء به زیبایی در این قصیده بیان می‌کند؛ با اینکه خونی ریخته نشده اما به دلیل رنگ قرمز صحنه شطرنج، گویی همه جا را خون فرا گرفته است. صفی الدین حلی نیز قهرمانان قومش را در قصیده مشهورش «سلی الرماح» به بیدق‌های سربازان شطرنج تشبیه کرده است و می‌گوید:

إنّ الرزازیر لما قام قائمها توهمت أنّها صارت شواهینا
ظنّت تأنی البزاة الشهب عن جزع وما درت أنّه قد کان هوینا
بیادق ظفرت أیدی الرّحاخ بها ولو ترکناهم صاروا فزازینا
(حلی، بی تا: ۲۰)

ترجمه: وقتی که چکاوک‌ها پرهای خود را در آسمان می‌گشایند، فکر می‌کنند تبدیل به شاهین شده‌اند/ گمان می‌کنند درنگ بازهای سفید از روی ترس و وحشت است و نمی‌دانند که رویارویی با آنان برای ما بسیار آسان است/ دشمن بیدق است و سربازان ما رخ (قلعه) هستند و این رخ‌ها بر بیادق (سربازان پیاده) پیروز شدند که اگر آنها را رها می‌کردیم، وزیر می‌شدند.

در بیت سوم، شاعر، سه مهره از شطرنج را برای توصیف نبرد به کار برده است و آن‌ها عبارت‌اند از البیادق و رخاخ و فرازین. حلی تلاش کرده است ضمن برقراری ارتباط میان مهره‌های شطرنج و نیروهای نبرد، رخدادهای جنگ را مانند رخدادهای شطرنج قلمداد کند که در آن سربازان شجاع خود را به رخ‌ها و سربازان دشمن را به بیدق شطرنج تشبیه کرده است و بیان می‌کند اگر آن‌ها (سربازان دشمن) را رها می‌ساختیم و بر آن‌ها پیروز نمی‌شدیم، به وزیر تبدیل می‌شدند. مقایسه شطرنج با صحنه نبرد قیاسی عجیب نیست؛ زیرا این بازی در اصل برگرفته از آرایش سپاه در هنگام نبرد است. «اگرچه در او فواید بسیار است و مصالح بی‌شمار، غرض کلی نهاد حرب است» (آملی، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۳)؛ بنابراین شاعر به سادگی می‌تواند در مقابل تمامی حوادث جنگ و از نظایر آن در بازی شطرنج استفاده کند.

در شعر فارسی، به ویژه اشعار شاعران مکتب عراقی و آذربایجانی، چنین کاربردی مشاهده می‌شود و شاعر صحنه نبرد را با بازی شطرنج مقایسه کرده است؛ از جمله آن‌ها خاقانی است. او در تشبیه شطرنج به میدان رزم می‌گوید:

چون کنی از نطع خاک رقعۀ شطرنج رزم از پس گرد نبرد چرخ شود خاکسار
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۰)

این شعر بیانگر تجسم میدان جنگ با استفاده از صفحه شطرنج است، شاعر جدال در بازی شطرنج را بسان جنگی که چرخ و فلک را خاک آلود و پر از گرد و غبار کرده؛ تصور می‌کند. شرط پیروزی در جنگ، شجاعت به همراه تدبیر است؛ همچنان که در بازی شطرنج نیز همین دو خصلت هم‌زمان به کار گرفته می‌شود. در شعر زیر، فردوسی در ضمن بیتی، بازی شطرنج را کاملاً برابر با صحنه نبرد و وقایع آن دانسته است:

دگر بهره شطرنج بودی و نبرد سخن گفتن از روزگار نبرد
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۳۰).

ظهیرالدین فاریابی از دیگر شاعران بزرگ در قرن ششم است که در شعر خود از نمود شطرنج و هم‌سانی میان صحنه نبرد و شطرنج بهره برده است:

هر شه که رخ ز پیل نتابید روز رزم در پیش حمله تو چو اندر عری شه است
(فاریابی، ۱۳۸۱: ۵۱)



فاریابی در این بیت همانندی دقیقی میان روز نبرد و بازی شطرنج قائل است و با استفاده از مهره‌های شطرنج همچون رخ، پیل، شه، برای توصیف میدان نبرد استفاده کرده است. البته باتوجه به این دیدگاه که شطرنج در اصل از میدان جنگ اقتباس شده و متأثر از آن توسط حکیمان اختراع شده است و همچنین به دلیل هم‌سانی و نزدیکی میان عوامل صحنه شطرنج چون شاه، وزیر، اسب، سرباز، قلعه و غیره کارکرد حماسی شطرنج دور از ذهن نیست و از ملزومات این بازی در نزد شاعران است و می‌توان آن را جزو پربسامدترین کارکردها دانست. با این حال شاعران این تناسب را درک کرده‌اند و همان‌گونه که برای درک بازی شطرنج باید تصویری از میدان جنگ داشته باشیم، برای انتقال معانی و رویدادهای جنگ از بازی شطرنج و کارکرد حماسی آن استفاده می‌کردند.

۳-۳. مفهوم تقدیر و تدبیر

به‌کارگیری شطرنج در ادبیات برای القای مفاهیم متعدد دیگری مورد توجه شاعران عربی و فارسی بوده است؛ ازجمله این مسائل، تفسیر قضا و قدر الهی و احیاناً، نشان دادن غلبه تدبیر بر تقدیر به‌واسطه بازی شطرنج است. ابن هباریه در أرجوزه «الصادح و الباغم» با هنرمندی در پی اثبات این اصل برمی‌آید. موضوع این أرجوزه بیان اسرار سقوط دولت آل‌بویه و قیام دولت سلجوقیه است؛ قسمتی از این اشعار، مفاخره میان پارسیان و هندوان است؛ در این تفاخروری، پارسیان به نرد و هندوان به شطرنج افتخار می‌کنند و مقصود هندوان از بازی شطرنج در این شعر غلبه تدبیر بر تقدیر است:

فیه إشاراتٌ إلی موعظ
نافعه لکـلِ واعٍ حافظ
یعنونَ أنَّ العیشَ فی التـدبیر
وَلیسَ بالقسـمـةِ و التـقـدیر

(ابن الهباریه، ۱۸۸۶: ۱۶)

ترجمه: در شطرنج پندهایی است که برای شخص آگاه سودمند است/ منظورشان این است که زندگی (موفق) با تدبیر و دوراندیشی است، نه با قسمت و تقدیر.

شاعر در این بخش از بازی شطرنج برای بیان مفهوم دوراندیشی، بهره می‌جوید. به نظر شاعر، همچنان که شرط پیروزی در شطرنج، اندیشه و تفکر است، در زندگی دنیوی هم تدبیر راهگشاست و تقدیر و سرنوشت در حیات انسان، جایگاه کمتری دارد. عمر خیام، در یکی از رباعیات عربی خود، انسان را به رخ شطرنج تشبیه می‌کند و می‌گوید:

إنما نحن رخا الخالق القضاء ينقلنا في اللوح ألقى يشاء
وكل من يفرغ من دوره يلقي به لمستقر الفناء

(عمرالخیام، لاتا: ۱۸)

ترجمه: ما مثل رخ‌های (قلعه) سرنوشت هستیم که هر جا بخواهد ما را در روی صفحه حرکت می‌دهد/ و هرکس از نقش خود بیرون رود به جایگاه نابودی انداخته می‌شود.

خیام در این بیت انسان‌ها را به یکی از مهره‌های شطرنج، یعنی رخ، تشبیه کرده است که در تخته شطرنج به این طرف و آن طرف کشانده می‌شود. او با شناخت کارکرد مهره رخ، زندگی انسان‌ها را بسان رخ در دستان تقدیر تصور می‌کند که تقدیر هر آنجا که بخواهد او را خواهد کشاند.

خاقانی از شاعران پارسی‌گوی ایرانی در قصیده مشهور ایوان مداین، بازی تقدیر را به بازی شطرنج تشبیه می‌کند:

از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رخ نه زیر پی پیلش بین شه‌مات شده نعمان
نی نی که چو نعمان بین پیل‌افکن شاهان را پیلان شب و روزش گشته به پی دوران
ای بس پشه پیل‌افکن کافکند به شه پیلی شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان

(شروانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

خاقانی با توجه به ماهیت مهره‌های شطرنج که گاهی مات می‌کنند و گاهی خود و یارانش مات می‌شوند، شاهان را نیز چنین می‌داند و آن‌ها نیز بنا بر سرنوشت و تقدیر، گاهی مسلط و چیره هستند و گاهی هم خوار و زبون.



سعدی نیز در بیتی به حوادث عجیب و غیرقابل پیش‌بینی (تقدیر) در شطرنج اشاره می‌کند:

که شاه ارچه در عرصه زورآورست چو ضعف آید از بیدقی کمتر است
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۵۶)

در این بیت، شاعر زندگی را صحنه تدبیر و تلاش می‌داند و هشدار می‌دهد که قضا و قدر در کمین است و حتی شاه به عنوان نیرومندترین مهره شطرنج در هنگام ضعف و مات شدن، ارزش و قدرتش از سرباز هم کمتر می‌شود.

۳-۴. تفاخر

یکی دیگر از کارکردهای مشترک بازی شطرنج در ادبیات عربی و فارسی را می‌توان فخرفروشی دانست که با نشانه‌هایی همچون جلای عقل، ذکاوت و هوشمندی مطرح می‌شود. شاعران با عنوان کردن بازی شطرنج، آن را ابزاری برای تفاخر و برتری خود از دیگران و نشانه‌ای برای برتری منزلت اجتماعی و توانایی شخصی آن‌ها مطرح می‌کردند. شاعران خود و یا دیگران را به داشتن این ویژگی در شطرنج می‌ستودند؛ از جمله آن‌ها ابن رومی است که در ضمن قصیده‌ای، زیرکی و مهارت ابوالقاسم توزی شطرنجی، از شطرنج‌بازان مشهور دوران عباسی، را می‌ستاید.

وَأَرَى أَنَّ رَقْعَةَ الْأَدَمِ الْأَحْمَرِ مَرَّ أَرْضٍ عَلَّتْهَا بِسَدْمَاءِ
غَلَطَ النَّاسُ لِسَتْ تَلْعَبُ بِالْشَطِّ رَنْجَ لَكُنْ بِأَنْفُسِ اللَّعْبَاءِ
(ابن رومی، ۱۹۹۱: ۳۹)

ترجمه: به نظرم صفحه چرم قرمز، زمینی است که تو آن را با خون سیراب کرده‌ای/ مردم اشتباه می‌کنند، تو شطرنج بازی نمی‌کنی؛ بلکه با روان بازیکنان، بازی می‌کنی.

ابن رومی در اینجا به توصیف حالات شطرنج‌باز ماهر و عملکرد او اشاره می‌کند که برای شکست رقیب به کار می‌برد. او با استفاده از این بازی شخصیت مورد نظر را ستوده و او را برتر از دیگران قلمداد کرده است. در جایی دیگر، شطرنج را وسیله جلای عقل می‌داند و در ستایش شطرنج می‌گوید:

تفرست فی الشطرنج حتی عرفتها فإني صَحَّ رأيي فهي بالوعة العقل
وماذا في الشطرنج عيباً لأنه عناءٌ عظيمٌ إن جنحنا إلى العدل
أليس عناءٌ إنها آلة الفتي لتصفية العقل المشوب من الجهل
(همان، ۱۹۳)

ترجمه: در شطرنج خیره گشتم تا اینکه آن را یاد گرفتم و اگر نظر من درست باشد شطرنج، چاه عقل است/ در شطرنج عیبی وجود ندارد جز اینکه اگر عادل باشیم کار پرزحمتی است/ آیا آن رنج نیست وقتی که آن ابزار جوان برای پاکسازی عقل آمیخته با جهل است. ابن رومی در این ابیات، شطرنج را می‌ستاید و آن را وسیله‌ای برای پاکسازی عقل به شمار می‌آورد. در حقیقت از نگاه او شطرنج، ذهن انسان را از کج‌روی دور می‌کند و انسان را در مسیر هوشمندی قرار می‌دهد. نگاه شاعر به شطرنج مثبت و سازنده است و بازی شطرنج را امری سودمند تلقی می‌کند که به ترقی جامعه می‌انجامد. سری‌الرفاء که پیش‌تر از وی سخن به میان آمد، در یکی از قطعه‌هایش در مورد هوش بازیکن شطرنج این‌گونه می‌سراید:

ولاعب يعرب شطرنجه عن فهمه المتقصد الصائب
يغيب لكن ذهنه حاضر يا حبذا من حاضر غائب
(سری‌الرفاء، ۱۳۵۵: ۶۲)

ترجمه: بازیگری که شطرنجش نشان از تیزهوشی و ذکاوت او دارد/ خودش غایب است؛ اما ذهنش حاضر است، آفرین بر کسی که در حین حضور، غایب است. شاعر در اینجا فرایند بازی را به گونه‌ای تصور می‌کند که در خلال آن انسان از خویشتن کنده می‌شود و متوجه اطراف نمی‌شود و کاملاً به بازی و حوادث آن می‌اندیشد؛ به گونه‌ای که در آن مکان نیست و غایب است. از نظر او این غیبت فقط از جهت جسمانی است و ذهن و عقل او کاملاً بیدار و حاضر به بازی شطرنج می‌پردازد. با توجه به اهمیت شاخصه هوشمندی در بازی شطرنج، ابن نباته نیز درباره این ویژگی بازیکن شطرنج می‌گوید:

لله في الشطرنج فكرة لاعب إن غاب أو حضر اجتنبت حدايقه
شكرته نفس اللعب أو نفس النهي هاتيك صامتة و هذي ناطقه
(ابن نباته، لاتا: ۸۷)



ترجمه: به خدا قسم، در شطرنج، هوش و ذکاوت بازیکن است. غایب باشد یا حاضر، از میوه‌های باغ اندیشه‌اش بهره‌مند می‌شوی/ خود بازی یا عقل از او سپاسگزار است، یکی (بازی) ساکت و دیگری (خرد) سخن‌گو است.

شاعر، بازی شطرنج را عرصه‌ای برای میدان‌داری عقل و جولان ذکاوت می‌داند و آن را لازمه اصلی این فرایند سخت و جانکاه قلمداد می‌کند؛ به همین ترتیب شاعران فارسی نیز به این شاخصه مهم در بازی شطرنج اشاراتی داشته و در پاره‌ای از اشعار فارسی، شطرنج را وسیله‌ای برای سرگرمی دانسته‌اند و آن را مایه تفنن و آرامش و معاشرت می‌دانند؛ چنانکه انوری می‌گوید:

اسباب معاشرت مهیا	از لوح کمانچه و چغانه
طنبور و کتاب و نرد و شطرنج	چنگ و دف و نای و شاخ و شانه
بنهاد به پیش انوری را	گنجشک و کبوتر کلانه

(انوری، ۱۳۷۲: ۴۲۵)

فردوسی افسانه‌ای به رشته نظم کشیده است که در آن از شطرنج یاد می‌شود. و با این بازی می‌گوید که اندیشه آدمی پایه و اساس بازی شطرنج است:

وز آن پس بیستند بر شاه راه	رخ و اسب و فرزین و پیل و سپاه
نگه کرد شاه اندر آن چارسوی	سپه دید افکنده پرچین بر او
از آب و ز کنده بر او بسته راه	چپ و راست و پیش و پس اندر سپاه
شد از رنج و از تشنگی شاه مات	چنین یافت از چرخ گردان برات

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۳۰)

فردوسی در این ابیات ضمن بیان بازی تقدیر، هشدار می‌دهد که صحنه بازی شطرنج صحنه درایت است و انسان باید در حال انجام آن بسیار هوشمندانه عمل کند. این افسانه مربوط به «پادشاهی کسری نوشین‌روان» است و در آن نبرد بی‌امان گو و طلخند به زیبایی وصف شده است. و گو بی‌گناهی خودش را در مرگ برادرش طلخند در بازی شطرنج برای مادرش به تصویر می‌کشد (گلی و رمضانی، ۱۳۹۴: ۵). همچنین در این خصوص، نظامی گنجوی، از دیگر شاعران مشهور ایرانی، صبر و تأمل در کارها را کلید مشکلات می‌داند و بیان

می‌سازد که با عجله شطرنج را باختن، بد است و باید با اندیشه و صبر، بازی را به پایان رسانید:

شکیب آورد بندها را کلید / شکینده را کس پشیمان ندید
نه نیکوست شطرنج بد باختن / فرس در تک و پیل در تاختن
(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۶۲)

شاعر بعد از ستایش صبر، به این ویژگی در شطرنج اشاره کرده است و می‌گوید که شطرنج‌باز باید با مهارت تمام و با هوشمندی، شکیبایی را در هنگام بازی مدنظر داشته و از هر گونه شتاب غیرهوشمندانه‌ای که به باخت بینجامد، بپرهیزد؛ بدین‌سان با توجه به کارکرد تفاخر به‌واسطه شطرنج که نماد ذکاوت و هوشمندی است شاعران به برتری اجتماعی چنین افرادی بر دیگران اذعان دارند و آن را وسیله‌ای برای به‌دست آوردن هویت اجتماعی اشخاص می‌شمارند.

۳-۵. کارکرد جامعه‌شناختی

از دیگر کارکردهای بازی شطرنج در ادبیات، کارکرد جامعه‌شناختی آن است؛ یعنی شاعر با استفاده از این بازی و مهره‌های آن تفاوت‌های اجتماعی افراد و جایگاه آن‌ها را تبیین می‌کند. شاعر با توجه به این کارکرد مهم، انسان را در کژروی به فرزین و در حقارت یا تواضع به بیدق مانند می‌کند و به‌واسطه این دو مهره مهم جایگاه‌های اجتماعی افراد را، که به حق یا ناحق تصاحب کرده‌اند، آشکار می‌سازد.

شاعران عربی و فارسی به این کارکرد هم توجه کرده‌اند و در پاره‌ای از اشعار و ابیات با استفاده از مهره‌های شطرنج نقش یک روان‌کاو را ایفا کرده‌اند؛ ازجمله آن‌ها ابن قلاقس است. او در مورد حرکت بیدق که باعث می‌شود با حرکتش به فرزین، تبدیل شود، می‌گوید:

والصغیرُ الحقیرُ یسمو به الس / یرفعنوه له الکبیر الجلیل
فرزن البیدقُ التنقل حَتّٰی إن / حطّ عنه فی قیمۃ الدست فیل
(ابن قلاقس، بی‌تا: ۸۹)



ترجمه: هر صغیر و حقیری به وسیله حرکت، بالا می‌رود و اشخاص بزرگ و گرامی به او توجه می‌کنند/ بیدق با سیر و حرکت به فرزین بدل می‌شود، تا جایی که فیل در بازی سقوط می‌کند.

در اینجا ابن قلاکس با مضمونی ابداعی تفسیری تازه از بازی شطرنج داده است و آن تغییراتی است که انسان در زندگی به آن دست می‌یابد. تغییراتی که یا او را به جایگاه والایی می‌برد یا به درجات پایین می‌کشانند. شاعر این مضمون را به واسطه تبدیل سرباز به وزیر و یا حذف فیل در بازی شطرنج توضیح داده است. این گونه موارد گرچه کارکرد روان‌کاوی دارد؛ اما جنبه جامعه‌شناختی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. او در این شعر به مضمون همیشگی برتری فرومایگان بر انسان‌های شرافتمند از جهات درجه و مقام‌های اجتماعی اشاره کرده است که پدیده‌ای فراگیر از دیرباز تاکنون بوده است. مطابق با این مضمون تلمسانی از دیگر شاعران عرب، وزیر شدن بیدق یا سرباز را نشانه‌ای برای ضعف دو مهره قلعه و وزیر و همچنین دلیلی برای نابودی ارزش‌ها در جامعه انسانی می‌شمارد. تلمسانی فرزین شدن بیدق را همچون افراد حقیری می‌داند که به جایگاه والایی می‌رسند و دچار کبر و غرور می‌شوند.

تَقَدَّمَ قَبْلَ الرِّخْ أَيْدِي بِيَدَقٍ وَآخِرَ مَنْ أَمْسَى لَهُ الْقَبْضُ الْبَسِطُ
وَلَا حَـيْرَ فِي الدُّنْيَا وَنَعْمَ هَـا إِذَا انْخَطَّتِ الْبَازَاتُ وَارْتَفَعَ الْبِطُ

(تلمسانی، بی‌تا: ۵۶)

ترجمه: قبل از قلعه، بیدق کم‌ارزش جلو افتاد و بیدق آخرین مهره‌ای است که قبض و بسط از آن اوست/ هیچ خیری در دنیا و نعمت‌هایش نیست؛ وقتی که شاهین به پایین کشیده می‌شود و مرغابی اوج می‌گیرد.

شاعر تعبیری جامعه‌شناختی از مهره‌های شطرنج دارد. اینکه سرباز توانسته است بعد از نابودی دیگر مهره‌ها و نابسامانی و آشفتگی روزگار به مقامی دست یابد که شایسته آن نیست. این جنبه از بازی شطرنج گاهی اوقات برعکس می‌شود و شاعر به بزرگی رسیدن سرباز را نشانه عدالت اجتماعی می‌داند و آن را موضوعی پسندیده می‌انگارد؛ از جمله این شاعران ابوالفضل دارمی است. او سفر کردن آدمی را به حرکت بیدق در صفحه شطرنج تشبیه کرده است که این حرکت باعث به‌دست آوردن نیکی‌ها در زندگی می‌شود. به نظر شاعر اگر انسان سفر کند، می‌تواند به جایگاهی دست‌یابد که بیدق به آن رسیده است:

دعني أسري في البلاد ملتصبا فضلة مـال إن لم يغزنا
فبندق الرخ وهو أسر ما في الدست إن سار صار فرزنا

(دارمی، ۱۹۷۵: ۶۵)

ترجمه: مرا رها کن تا در سرزمین‌ها به خاطر مال اندک سیر کنم اگرچه وزیر نگردد/ سرباز در بازی شطرنج هرچند بسیار ناچیز است؛ اما اگر حرکت کند، بالاخره وزیر می‌شود. مطابق با این مضمون دارمی، ناصر خسرو، شاعر فارسی، رسیدن به شایستگی را پذیرفتن تواضع می‌داند و بیان می‌کند با وجود اینکه بیدق ضعیف‌ترین مهره شطرنج است، می‌تواند با پذیرش ضعف‌های خود به مهره‌ای قوی‌تر تبدیل شود؛ البته بعد از تدبیری که شطرنج‌باز به عمل می‌آورد:

بسا بیدق که چون خردی پذیرد به آخر منصب فرزین بگردد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۵۶)

در اینجا ناصر خسرو به بزرگی رسیدن سرباز یا بیدق را نشانه فروتنی می‌داند. او اعتقاد دارد که تواضع، انسان‌های کوچک را مانند بیدق، به منزلت بالا می‌رساند. او به ارج رسیدن بیدق را برحسب تواضع می‌داند نه نابسامانی روزگار. در قصیده‌ای دیگر سلمان ساوجی، همانند آن‌دسته از شاعران عرب که بیدق را بی‌ارج می‌دانستند، بی‌مقدار بودن برخی افراد را به مهره بیدق شطرنج تشبیه کرده است. درحقیقت هر دو نوع نگرش روان‌شناسانه به شطرنج را می‌توان در شعر فارسی ردیابی کرد:

این یقین است که در عرصه ملک شطرنج برتر از شاه یکی نیست به تمکین و وقار
دیده باشی که چو رخ بر طرف شاه نهد بیدقی، کم‌هنری، بی‌خطری، بی‌مقدار

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۳۲)

ساوجی به شیوه معمول هر مهره را با توجه به اهمیتش، نماینده انسانی، در جامعه بشری می‌داند و بیدق که کم‌ارزش است را نماد انسان‌های کم‌اهمیت، دانسته است.

۴. نتیجه

نتایج به‌دست آمده از تحقیق پیش‌رو به شرح زیر است:



شاعران عربی و فارسی نگاه مشترکی نسبت به شطرنج دارند و نگرش آن‌ها درباره این بازی و کاربرد آن در ادبیات در بن‌مایه‌های هم‌سان و مشترک زیادی قابل بررسی است تا جایی که شطرنج به یک کهن‌الگویی قوی برای بیان مفاهیم مختلفی چون دنیا و پیچیدگی‌های آن، نبرد و حوادث آن، تقدیرها و تدابیر در زندگی، بیان جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد و بُعد نفسانی و روحی آن‌ها به کار رفته است.

هر دوره از ادبیات، نگرش خاص خود درباره این بازی را به همراه دارد؛ درحالی که در میان شاعران دوره عباسی و شاعران سبک خراسانی شطرنج بیشتر نماد پیچیدگی‌های دنیوی و کارکرد حماسی داشت، در دوره‌های بعد و پس از حمله مغول بیشتر بیانگر کژروی‌های اجتماعی و جابه‌جا شدن موقعیت‌های اجتماعی و متزلزل شدن جایگاه‌های اجتماعی افراد است.

با اینکه کارکرد حماسی شطرنج در میان شاعران عربی و فارسی به همراه ابزارها و مهره‌های آن یکسان است، اما در کارکرد اجتماعی دو رویکرد در به کارگیری نوع ابزارها وجود دارد و در این مورد حرکات مهره‌های شطرنج نزد هر شاعر کارکرد و مدلول به خصوصی داشته است؛ به‌عنوان مثال، شاعرانی مثل مولوی و سنایی، نفس را در کجروی به فرزین تشبیه کرده‌اند؛ در حالی که ابن زاکور و تلمسانی به بلندی رسیدن افراد پست و حقیر در جامعه و پایین رانده شدن بزرگان را به فرزین شدن بیدق و حذف شدن وزیر از بازی تشبیه کرده‌اند و این جایگزینی را خلاف ارزش‌های جامعه دانسته‌اند.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹). *نفایس الفنون فی عرایس العیون*. ج ۳. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ابن خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲). *فرهنگ برهان قاطع*. تهران: امیرکبیر.
- ابن رومی، ابوالحسن علی‌بن عباس (۱۹۹۱). *دیوان*. شرح و تحقیق عبدالامیر علی مهنا. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۸۹). *تاریخ الفخری*. ج ۵. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن نباته، جمال‌الدین (لاتا). *الديوان*. بیروت: نشر داراحیاء التراث الاسلامی.

- ابن الهباریه، محمد بن محمد (۱۸۸۶). *الصادح و الباغم*. بیروت: نشر عزت العطار.
- امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- البستانی، فؤاد افرام (۱۹۸۶). *المجانی الحديثة*. بیروت: منشورات المكتبة الكاتوليكية.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *بهار و ادب فارسی*. ج ۲. به کوشش محمد گلبن. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۴۲۹ق). *تحقیق ماللهند*. بیروت: نشر عالم الكتب.
- تلمسانی، العفیف (لاتا). *دیوان*. نسخه خطیة بمکتبة الأسد. برقم ۴۱۶۸.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*. به تصحیح رشید جداری عیوضی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- خاقانی، افضل‌الدین ابراهیم بن علی الشروانی (۱۳۶۸). *دیوان*. ج ۳. تهران: زوار.
- *دائرة المعارف الاسلامیة* (۱۹۳۳). نقل محمد ثابت الفندی و احمد الشنشاوی و ابراهیم خورشید و عبدالحمید یونس. المجلد ۱۳.
- راوندی، نجم‌الدین ابوبکر (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آیه السرور*. تصحیح محمد اقبال و تصحیحات لازم مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- سرى الرفاء، السرى بن أحمد (۱۳۵۵). *دیوان*. مصر: مكتبة القدسي.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۵۹). *بوستان سعدی*. به کوشش غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- سلمان ساوجی (۱۳۸۲). *دیوان*. به تصحیح عباسعلی وفايي. تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۰). *دیوان*. به تصحیح تقی مدرس رضوی. ج ۵. تهران: کتابخانه سنایی.
- صابری، حسین (۱۳۸۳). *تاریخ فرق اسلامی*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- الصفدی، صلاح‌الدین (۱۹۷۵). *الغیث المسجم فی شرح لامیة المعجم*. بیروت: نشر دار الكتب العلمية.
- الضیف، شوقي (۱۴۳۱). *تاریخ الأدب العربی*. ج ۳. الطبعة الثالثة. قم: الناشر ذوی القربی



- طرابیسی، محمد فائز سنکری (۱۴۱۰ق). *الشطرنج و النرد فی الأدب العربی القديم*. المجلد الخامس و الستون، الجزء ۲. دمشق: مجمع اللغة العربية.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۷). *الهی نامه*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عزیزاده، ناصر و رضانی مهدی (۱۳۹۲). «اقتراح بیتی از دیوان حافظ». *نشریه سابق دانشکده ادبیات تبریز*.
- عمرالخیم، غیاث الدین ابو الفتوح عمر بن ابراهیم الخیم (لاتا). *دیوان*.
- فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۱). *دیوان*. به کوشش اصغر دادبه. تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *شاهنامه فردوسی*. چ ۱. قم: دفتر انتشارات مصطفی.
- قاسم‌نژاد، علی (۱۳۷۶). *دانشنامه ادب پارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۱۳۸۷). *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- القیسی، زهیر احمد (۱۹۹۰). *کتاب الشطرنج*. بغداد: الناشر المكتبة الحديثه للطباعة و النشر.
- الممتنی، ابو الطیب (۱۹۷۸). *الديوان*. بیروت: نشر دار المعرفه.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسن بن علی (۱۹۶۵). *مروج الذهب*. ط ۱. بیروت: دارالاندلس.
- مطلبی (۱۳۹۳). «برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر*. ش ۳.
- مقدم، صدیقه (۱۳۸۸). «مکتب‌های ادبیات تطبیقی». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. د ۳. ش ۱۲. صص ۵۱-۷۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۱). *کلیات دیوان شمس*. به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱). *خمسه نظامی (شرفنامه)*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: افکار.
- نظری منتظم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)*. د ۱. ش ۲. صص ۲۲۱-۲۳۷.
- نفیسی (ناظم‌الطبایع) علی اکبر (بی‌تا). *فرهنگ نفیسی*. ج ۳. تهران: کتابفروشی خیام.
- نقدی‌وند، عزیز (۱۳۸۲). *شطرنج از دیدگاه تاریخ و ادبیات*. تهران: کلیدر.

- هدایت، صادق (۱۳۱۲). *زند و هوومن یسن. کارنامه اردشیر بابکان*. چ ۱. تهران: جاویدان.